

نشست صبا با عوامل نمایش خانم آقای جرج کلونی

روایت تکان دهنده دختری آسی



احمد محمد اسماعیلی

پرونده

نقش زن خارجی بازی کردن برای مخاطب ایرانی کار دشواری است. دختری جوان مقاوم، صبور و محکم، بدل کاری عاشق پیشه، دختر نوجوانی عاصی و آسیب دیده از حوادث جنگ، دنیای نمایش خانم آقای جرج کلونی را تشکیل می دهند. میترا رفیع بازیگر جوان و کاربلد تئاتر، سینما و تلویزیون که با درخشش در مجموعه های گیلدخت و بی همگان برای مخاطب توان بازیگری اش اثبات شده، توانسته در قالب نقشی چند لایه و متفاوت با ارائه یک بازی استاندارد و کنترل شده اندوه درونی زنی ایزدی تبار را نشان دهد و مهارت متین ایزدی در پرداخت متن و در ادامه کارگردانی درست مونا صوفی باعث شده تا نمایشی تاثیر گذار را در پیش روی مخاطب قرار دهند. میترا رفیع، مونا صوفی و متین ایزدی با حضور در روزنامه صبا درباره ابعاد نهان و پنهان این نمایش که آذر و دی ماه در تماشاخانه ایران شهر در حال اجرا است به گفت و گو نشسته اند.

از حضور داعش و جنایت هایی که در منطقه انجام داده نزدیک به یک دهه زمان می گذرد. خیلی از هنرمندان تئاتر مثل دکتر صادقی در همان دوران در آثارشان به این موضوع پرداختند. به چه دلیل شما با این فاصله زمانی به سراغ این موضوع رفتید؟

صوفی: موقعی که تئاتر را نزد محمد مساوات و کیومرث مرادی می آموختم و تصمیم به کارگردانی گرفتم دوست داشتم سوژه ای را انتخاب کنم که حرف ارزشمند و محتوای انسانی داشته باشد. به همین دلیل شروع به تحقیق و مطالعه کردم. در این دوره به زمانی از خاطرات نادیا مراد برخورد کردم که این دختر ایزدی تبار در سال ۲۰۱۴ مورد حمله گروه تروریستی داعش قرار گرفته بود و همه اعضا خانواده اش کشته شدند و شاهد استفاده از دختران به عنوان برده جنسی می شود. در این کتاب شرایط سخت و فضا و شکنجه هایی که در این مدت تحمل کرده بود را خیلی تکان دهنده روایت می کند. با خواندن این کتاب استارت شکل گیری نمایش آغاز شد. دختری که به خاطر این کتاب جایزه نوبل گرفت و البته این نوع کارها به نظرم نمایشی است و آلام این آدم ها با چنین حرکت هایی از بین نمی رود. در مقطعی به ساختار فرم فیزیکی فکر کردم که با کمترین میزان دیالوگ ایسن کار را انجام بدهم اما به نتیجه دلخواهم نرسیدم.

این نوع ساختار کار دشوار تری نسبت به اجرای نمایش با کلام است؟

صوفی: بله، در گپ و گفت هایم با سهیل دانش اشرافی ایشان ایده هایی را مطرح کرد و از زاویه دیدی به قضیه نگاه و برای نوشتن متن متین ایزدی را معرفی کرد. نوشتن متن از ابتدا با رویکردی جدید دوباره شروع شد و داستان را بردیم به پشت صحنه تولید فیلم هالیوودی. شخصیت اصلی داستان ما حال دختری است به نام برکات که اتفاقات زیادی برایش رخ داده است اما همه اینها را در درون سینه اش حفظ می کند.

علی رغم اصرار و پافشاری جیمز تا اواخر نمایش ماجرای تجاوزهای گروهی را بازگو نمی کند، درست است؟

صوفی: بله، نکته مهم این است چند زن قربانی مثل نادیا مراد وجود داشتند که مورد حمایت قرار گرفتند و خیلی های دیگر حتی نمی توانند اتفاقاتی که برای شان رخ داده را بازگو کنند و کسی هم کمک شان نمی کند.

معمولاً برای نویسندگانی که سفارش نوشتن می شود دو حالت وجود دارد یا جزو دغدغه های شان هست و یا فقط به صرف انجام یک کار به آن نگاه می کنند. نوشتن این متن چه تقسیم بندی برای شما داشت؟

ایزدی: من هم کتاب نادیا مراد را خوانده بودم و اثری تکان دهنده محسوب می شد. کتابی که نه رمان بلکه یک اتوبیوگرافی واقع گرایانه است. نت هایی حین مطالعه کتاب برداشتم و با خودم کلنچار رفتم که از چه زاویه دیدی نوشتن را شروع کنم. پالت اولیه ای وجود داشت که تکراری به نظر می رسید و من سعی کردم اتفاقاتی که بر نادیا مراد گذشته بود را با یک فرمت نمایشی با دیالوگ مورد توجه قرار بدهم. در ادامه به این فکر کردم که زاویه داستان را به سمت روایت امل کلونی ببریم. این ایده دوباره بال و پر گرفت و اصل کلونی - جرج کلونی، بدالش، دستیار دوم لباس و... به داستان الصاق شدند و جغرافیای داستان رفت به سمت پشت صحنه یک فیلم هالیوودی.

ورود شخصیت های مثل فاگ و دستیار سوم کارگردان که شیرین هستند باعث می شود تلخی فضای نمایش تلخیف

شود، قصدتان همین بود؟

ایزدی: همینطور است. مسئله ای که کتاب و نمایشنامه مطرح می کند بسیار ترازیک است و تلاش کردیم کمدی سیاهی هم به این فضا اضافه کنیم. رویه ای که در آثار مارتین مک دونا دیده می شود. اینکه تراژدی اش را به یک گراند بیریم و در جلو چیزی نشان بدیم با داستانی شلوغ و تعداد زیادی شخصیت. لحظه ای که راز گشوده می شود آنجایی است که تراژدی خوابیده است.

در مورد شو آف بودن همه ساختارهای دنیایی که درباره اش حرف می زنیم یک نقد ارائه داده ایم و تلاش کردیم به عبث بودن شان بخنسیم. یک جور هجو و هزل انجام دادید؟

ایزدی: انگاری که برخورد یک فیلم اکشن هالیوودی با واقعه تاریخی در هم آمیخته می شود و این شد تم اصلی کار ما. بهر حال خاورمیانه همیشه دچار درگیری و جنگ و خونریزی بوده است.

در کارنامه بازیگری شما میل به ایفای نقش های متفاوت دیده می شود مثل دختر خانزاده و کنش مند در گیلدخت، دختری عاشق از طبقه مرفه در بی همگان و حالا هم در قالب یک دختر کرتبار ایزدی در نمایش خانم آقای جرج کلونی....

رفیع: سوال خوبی است. یاد گرفتم برای دریافت پیشنهاد نقش صبور باشم و معتقدم هیچ چیز بهتر از درست انتخاب کردن نیست. موقعی که بازی در نقشی خاص از یک هنرپیشه دیده می شود نقش های پیشنهادی او عموماً در همان سبک و سیاق خواهد بود. نکته هم این است که بازیگر چقدر اهل ریسک کردن، چالش و تنوع در ایفای نقش باشد و صبر کند تا پیشنهاد مناسب و متفاوتی بشود. بعد از گیلدخت و بی همگان نقش هایی شبیه به الناز یوسفیان دختر متمول و عاشق پیشه سریال بی همگان و یا دختر جسور و سلحشور در پروژه های تاریخی داشتیم.

آیا فکر می کنید الناز یوسفیان دختری بود که خودخواهی

زیادی داشت؟

رفیع: اید!!

الناز قربانی داستان بود... می توانست گذشت بیشتری داشته باشد؟

رفیع: گذشت کرد. زنی با دو فرزند از راه رسید و در ازای بخشش و عدم قصاص معشوقه الناز، عشق این دختر را که او بابت رسیدن به آن عشق هزینه های بسیاری پرداخته بود از او زدید. الناز عقب نشست و به این غصب نگاه کرد. یک اعتراض کوچک کرد که حق انسانیش هم بود. اگر از فاصله دور نگاه کنیم می توانیم به الناز بگوییم خودخواه. اما اگر از نزدیک نگاه کنیم می بینیم چقدر بزرگوار است. این دختر، پدر و عشقش را به خاطر بزرگواری و تقدیرش از دست می دهد.

از نقش برکات بگویید.

رفیع: بازی کردن نقش زن غیرایرانی برای مخاطب ایرانی کار دشواری است. منظورم از خارجی «بیگانه» نیست، زیرا ما شرقی ها یک دلبستگی داریم که هر جا برویم خصلت شرقی مان را حفظ می کنیم. به هر حال من در این نمایش نقش یک دختر شرقی را بازی کردم که از قضا خطای که او در آن بزرگ شده و آزار دیده قربانیت های فرهنگی زیادی با ایران دارد، با خرده اختلاف هایی که طبعاً وجود دارد. اختلاف هایی که مربوط به زندگی در عشیره و یا در شهر می شود.

برای رسیدن به این نقش به سراغ استفاده از تکنیک رفتید و یا از مابه ازاهای این نوع آدم ها کمک گرفتید؟

رفیع: صرفاً پیدا کردن مابه ازای برای ایفای برخی نقش ها، خیانت کردن به آنهاست. آقای ایزدی اشاره ای کردند که درست بود. از تداوم خونریزی در خاورمیانه گفتند. بله، به نظرم خاک خاورمیانه نسبت به خون تشنه است و این تشنگی تداوم دارد و فقط عنوان آن است که تغییر می کند. همواره این چرخه خون در حال چرخش است. اگر به عنوان بازیگری که ایفای این نقش را بر عهده گرفته بگویم، «فقط نادیا